

The Interaction Between the Human Training System and the Islamic Training System According to Philosopher Tabatabai's Theory

Abdollahim Farajzadeh¹ \ Mohamadreza Habibimehr² \ Dr. Mohsen Zareie³

Abstract

Training is one of the most common words in humanity and Islamic schools. The human training systems position human training just in this world and just in living well. But, according to the Islamic training system, felicity after death and human improvement in the world are the goals of training. Philosopher Tabatabai believes that perfection, growth, and felicity are the results of obeying Islamic rules. Although there are some fundamental differences between the Islamic training system and the human training systems, there also exist some similarities between them. The main question here is that how an interaction between the human training system and the Islamic training system can take place according to philosopher Tabatabai's theory. The result is that such an interaction is possible and necessary. This research suggests that the Islamic training system, in the way philosopher Tabatabai and his supporters have proposed, should be used as the base and then the teachings of human training systems be organized by that.

Keywords: The human training system, Islamic training system, philosopher Tabatabai, interaction.

1 - Ph.D. student of Quran and hadith knowledge, The Islamic Azad University of Fasa,

farajzadeh89@yahoo.com

2 - (Corresponding Author), Professor of the Islamic Azad University of Shiraz

3 - Professor of the Islamic Azad University of Kazeroun

چگونگی تعامل بین نظام تربیت اسلامی و بشری با تأکید بر نظریه علامه طباطبایی

عبدالرحیم فرج زاده^۱ / محمدرضا حبیبی مهر^۲ / محسن زارعی^۳

چکیده

تربیت، یکی از پرکاربردترین واژه‌هایی است که در مکاتب بشری و اسلامی از آن یاد شده است. نظام‌های تربیتی مبتنی بر دیدگاه بشری، جایگاه تربیت انسان را در محدوده‌ی دنیا و خوب زیستن تعریف می‌کنند، اما نظام تربیت اسلامی با نگرش به عالم پس از مرگ خوشبختی و پیشرفت انسان در دنیا را از اهداف تربیت می‌داند. از نگاه علامه طباطبایی کمال، رشد و سعادت انسان در گرو پیروی از دستورات اسلام است. نظام تربیت اسلامی و بشری با وجود اختلافات در مبانی، دارای نقاط اشتراکی هستند. سؤال پژوهش کنونی که عبارت است از اینکه تعامل بین نظام تربیت بشری و اسلامی با تأکید بر نظریه علامه طباطبایی چگونه محقق می‌شود؟ یافته‌های پژوهش، حاکی از آن است که تعامل بین آن دو نظام، ممکن و از ضروریات است. پیشنهاد بر این است که هویت نظام تربیت اسلامی با دیدگاه علامه طباطبایی و همفکران او اصل قرار گیرد و هویت نظام تربیت بشری بر آن مبنا سامان یابد.

کلیدواژه‌ها: نظام تربیت بشری، نظام تربیت اسلامی، علامه طباطبایی، تعامل.

farajzadeh89@yahoo.com

۱ - دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی فسا.

۲ - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی شیراز (نویسنده مسئول)

۳ - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی کازرون

مقدمه

اهمیت و لزوم تعلیم و تربیت، جهت رشد و شکوفایی و کمال‌یافتگی انسان بر کسی پوشیده نیست. بر همین اساس اندیشمندان اسلامی و بشری در طول سالیان متمادی تلاش‌های فراوانی انجام و برداشت‌های گوناگونی از تربیت و نظام تربیتی ارائه نموده‌اند که برخی از نظریات، مخالف یا متضاد با یکدیگرند. متفکران بشری، نظام تربیت را مبتنی بر جهان ماده دانسته‌اند، اما طبق مبانی تربیت اسلامی، نظام تربیت بر اساس عقل توأم با آموزه‌های اسلامی با محوریت اسلام است و سعادت دنیا و آخرت بشر در گرو تربیت اسلامی است. علامه طباطبایی یکی از اندیشمندان اسلامی است که با نگرش مبنایی به متن اسلام، تلاش داشته مقوله‌ی تربیت اسلامی را نظم و نسق بخشد. خصوصاً در زمینه و زمانه‌ای که نگرش‌های مسلک مادی بر اندیشه‌ی بشری سیطره یافته بود. بنابراین تلاش علامه، ناظر به تبیین تربیت مبتنی بر مبانی اسلامی در نظر گرفته می‌شود. پژوهش حاضر با در نظر گرفتن این مسئله تلاش دارد نگرش مبنایی متفکران بشری در تبیین مقوله‌ی تربیت که در جوامع امروز کاربردی‌تر به نظر می‌رسند را مورد بررسی قرار دهد. در ابتدا به زیربنا و اساس دو نظام فکری بشری و اسلامی پرداخته می‌شود. لازم به ذکر است نظام تربیت بشری، اساس و زیربنای این نظام را جهان ماده دانسته و بعضاً به عالم ماوراء الطبیعه نپرداخته یا آن را فرع دانسته است، اما نظام تربیت اسلامی - که مبنای آن اسلام و آموزه‌های اسلامی است - با آن تفاوت اساسی دارد.

علامه طباطبایی انسان را هدایت شده فطری می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ۲۶۷). الکساندر سولژنیسین متفکر شهیر روسی می‌گوید: انسان گرایی سرشار از ایمان به انسان، زائیده این اندیشه است که فرمانروای دنیا «بشر» است. او فطرتاً از خُب طینت عاری است و همه عیوب و زشتی‌ها به نقص روش‌های حاکم بر جامعه بر می‌گردد که باید برطرف شود (رجبی، ۱۳۸۳: ۱۱). تمایز در مبانی تربیتی الکساندر و علامه طباطبایی به فطری بودن و یا نبودن پاره‌ای از ادراکات در انسان بر می‌گردد. فرض بر آن است که نیاز به تربیت صحیح همواره از دغدغه‌های متفکران تربیتی برای رشد و کمال‌یافتگی بشر محسوب می‌شده است، اما اختلاف و یا تضاد در مبانی این دو مکتب فکری در مورد تربیت، مانع از نزدیکی و تعامل این دو نظام تربیتی بوده است. در این نوشتار برآنیم تا مشخص کنیم که نقاط مشترک نظام تربیت اسلامی و بشری کدام است؟ نقاط افتراق در چیست؟ و سؤال مهم‌تر اینکه بین نظام تربیت بشری و اسلامی با استفاده از دیدگاه علامه طباطبایی چگونه می‌توان تعامل ایجاد کرد و راهکار عملی برای به دست آوردن نظریه صحیح تربیت که هدف آن بهتر زیستن و به کمال و سعادت رسیدن انسان را در پی داشته باشد در چیست؟ برای این منظور پژوهش کنونی به روش کیفی و با متد بررسی اسناد و آراء متفکران تدوین شده است. برای رسیدن به این هدف با در نظر گرفتن نقطه‌ی اشباع در پژوهش، سعی در داده‌کاوی و بررسی متون و اسناد داشته و آنها را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری قرار داده‌ایم.

تربیت در زبان فارسی به معانی پروردن، پروراندن یا آداب و اخلاق را به کسی یاد دادن و بار آوردن و

همچنین آموختن و تعلیم کودک تا بالغ شدن می‌باشد (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱۴، ۵۵۰). با توجه به این‌که شکل کنونی واژه «تربیت» از ریشه «ربو» و باب تفعیل است که در این ریشه، معنای زیادت و فزونی اخذ شده، در مشتقات مختلف آن می‌توان این معنا را واکاوی نمود. به نظر می‌رسد که معانی متعددی همچون اصلاح، تدبیر، رسیدگی مناسب، تأدیب، تعلیم، خلق و ابداع و به تدریج کمال بخشیدن و حفظ و مراعات، مالکیت، سرپرستی، ولایت، تغذیه، که برای ریشه «رب» و «ربو» بیان شده است، از آثار و لوازم تربیت و سوق به سوی کمال هستند (مصطفوی، ۱۳۸۶: واژه «رب»). نظم و خارج کردن هر چیز از اعتدال طبیعی، سبب و مانعی برای دستیابی آن به کمال و سعادت است. در واقع تربیت، حرکتی است در جهت رسیدن به مطلوب و مقصود اما «فساد» حرکتی است در جهت مخالف که انسان را از دستیابی به مطلوب و مقصود دور می‌کند. هدف تربیت، روشمند کردن رفتارها، باورها، احساسات ... بشر، برای رسیدن به رشد، تکامل، پیشرفت و تعامل انسان‌ها با یکدیگر است. در تعریف تربیت چنین می‌گویند: رفع موانع و ایجاد مقتضیات، برای آن‌که استعدادهای انسان در جهت کمال مطلق شکوفا شود (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۳: ۲۵).

استاد مطهری تربیت را عبارت از پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی که بالقوه در یک شیء موجود است را به فعلیت درآوردن می‌دانستند (مطهری، ۱۳۹۷: ۴۳). استاد مصباح یزدی تعلیم و تربیت را به معنای فرایند انتقال و تعمیق دانش‌ها و بینش‌ها، هدایت و تقویت گرایش‌ها و شکوفاسازی هماهنگ استعدادها و توانایی‌های انسان در ابعاد روحی و بدنی برای رسیدن به کمال مطلوب می‌دانستند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۵۶). مطابق نظر جان دیویی تعلیم و تربیت عبارت است از بازسازی و ساماندهی تجربه که به معنی‌دار شدن و عمق آن می‌افزاید و توانایی هدایت تجربه را توسعه می‌بخشد. وی معتقد است که روش آموزشی باید عملی باشد تا یادگیری را تعمق بخشد (میرحسینی، ۱۳۸۲: ۶۸).

۲- نظام‌های تربیتی

اندیشمندان عرصه تعلیم و تربیت برای رشد و کمال انسان دو نوع نظام تربیتی را معرفی نموده‌اند. اندیشمندان غیرمسلمان با تکیه بر عقل، اندوخته‌ها و تجربیات، نظامی به نام نظام تربیت بشری تعریف نموده‌اند و اندیشمندان مسلمان بر اساس عقل و آموزه‌های اسلامی، نظام تربیت اسلامی را تعریف و به آن پایبندند. هر چند نظام تربیت تلفیقی به‌طور نظری توسط بعضی از اندیشمندان بیان و مطرح گردیده، اما از لحاظ عملی و کاربردی در جوامع کنونی از اهمیت و شهرت کمتری نسبت به دو نظام فوق برخوردار است و در اینجا نیازی به پردازش آن به نظر نمی‌رسد. در این پژوهش سعی ما بر این است که به نظام تربیت بشری و اسلامی پرداخته و چگونگی تعامل آن‌ها با یکدیگر را مورد بحث و بررسی و نتیجه‌گیری قرار دهیم. در ابتدا لازم به ذکر است که در مورد هر کدام از نظام‌های تربیتی، قرائت‌های مختلفی توسط اندیشمندان بیان گردیده است. بنابراین در مورد نظام تربیت بشری تنها به چهار مورد از مکاتب بشری، آن هم به طور اختصار بسنده خواهیم کرد. در مقابل، نظام تربیت اسلامی نیز دارای قرائت‌های مختلفی است،

اما در این پژوهش دیدگاه علامه طباطبایی و همفکران او که به نظر می‌رسد ایده‌های آنان به قرآن و سخنان اهل بیت علیهم‌السلام نزدیک‌تر است بررسی و تحلیل خواهیم کرد.

۳- نظام تربیت اسلامی و سیر تاریخی هویت یافتن آن

مبانی و اساس تربیت اسلامی، آیات الهی و احادیث معصومین علیهم‌السلام است. خسرو باقری می‌گوید: تعلیم و تربیت اسلامی، ناظر به نظامی از اندیشه است که مستقیم یا غیرمستقیم از متون دینی اسلام سرچشمه گرفته و حاوی شناختی نسبت به پدیده‌ها و روابط موجود در حوزه عملی تعلیم و تربیت، صورت‌های مطلوب آن‌ها و نحوه ایجاد تغییر در آن‌ها است (باقری، ۱۳۹۶: ج ۲، ۸۴). در سوره جمعه آمده است: «وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه / ۲) کلمه تزکیه که مصدر یزکیهم است، باب تفعیل و مصدر آن زکات است که به معنای نمو صالح است. نموی که ملازم خیر و برکت است. پس تزکیه به معنای آن است که انسان را به نمو صالح رشد دهد. اخلاق فاضله و اعمال صالحه را عادتشان کند. در نتیجه در انسانیت خود به کمال برسند و سعید زندگی کنند و سعید بمیرند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۹، ۴۴۷). از صدر اسلام تاکنون نظام تربیتی اسلام فراز و فرودهای بسیاری را طی نموده و در زمان پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) تعلیم به معنای یادگیری و سواد خواندن و نوشتن قرآن بوده است ولی در طول دوران‌های دیگر تا قبل از قرن هفتم، نظام تعلیم و تربیت اسلامی ضابطه‌مندتر و به ملل دیگر گسترش یافت. به نظر می‌رسد در آستانه‌ی قرن هفتم (آغاز حمله مغول) تا قرن سیزدهم، تعلیم و تربیت اسلامی در مسیر تنزل و رکود قرار گرفت (باقری، ۱۳۹۶: ج ۲، ۸۸). از قرن ۱۳ و ۱۴ تحولات فزاینده تعلیم و تربیت به وجود آمد (همان). با آنکه تعلیم و تربیت اسلامی بعد از صدر اسلام و حتی بعد از دوران رکود ضابطه‌مند گردید، عمدتاً جنبه عملی تعلیم و تربیت در دستور کار بود تا تعلیم و تربیت رشته‌ای و کلاسیک. اگر تعلیم و تربیت اسلامی را به‌منزله رشته علمی و دانشگاهی متمایز در نظر بگیریم، در این صورت تاریخچه آن بسیار معاصر خواهد بود. از حدود نیم قرن پیش، برخی از اندیشمندان مسلمان مانند محمد قطب در حوزه تعلیم و تربیت به اندیشه و نگارش دست زدند. یکی از نقاط قوت این جریان، تشکیل مجمعی جهانی متشکل از کشورهای اسلامی در سال ۱۹۹۷ با ۳۳۰ نفر از دانشمندان در مکه بود که به بررسی چالش‌ها و وضعیت بحرانی تعلیم و تربیت در کشورهای اسلامی و ضرورت تنظیم و تدوین اندیشه‌های اسلامی در جهت هدایت جریان تعلیم و تربیت پرداختند (همان، ۸۹). بعد از سال ۱۹۹۷ مجامع مختلف دیگری در کشورهای جهان تشکیل که به بررسی بیشتر نظام تعلیم و تربیت پرداخت. در سال ۱۹۸۰ در اسلام‌آباد پاکستان تحت عنوان طراحی برنامه درسی، در داکا پایتخت بنگلادش تحت عنوان تربیت معلم و در سال ۱۹۸۷ در شهر رابیتا در کشور مغرب برای ارزیابی مجمع‌های پیشین برگزار شد (همان). در ایران پس از انقلاب اسلامی در دانشگاه‌های کشور به‌طور کلاسیک و شاخه‌های مختلف تربیتی، تدوین، تدریس و پژوهشگران و اندیشمندان نظرات و ایده‌های جدیدی ارائه داده‌اند.

۴- اهداف و مبانی تربیت اسلامی

هدف غایی اسلام، نجات انسان از تاریکی به سوی نور است. «مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره / ۲۵۷) و (ابراهیم / ۱). مربی که وظیفه‌ی تعلیم و تربیت دارد باید بتواند مربی را از ردایل به فضایل که در واقع هدف غایی اسلام است برساند. به همین منظور اندیشمندان علوم تربیت اسلامی مباحث گوناگونی به‌عنوان مبانی اهداف تربیتی تعریف و بیان داشته‌اند. بعضی در مورد اهداف تربیت اسلامی می‌گویند: اهداف تربیت اسلامی عبارت‌اند از پرورش نیروی تفکر، اندیشه، رسیدن به حس مسئولیت اجتماعی، تن سپردن به نیروی تعبد و ایمان، پرورش حس زیبایی‌شناختی، پرورش نیروی اراده و بهره‌گیری از اختیار به همراه پرورش جسم (صالحی، ۱۳۹۳: ۲۰). تربیت اسلامی به ایجاد تربیتی مطلوب گفته می‌شود که زمینه را برای ظهور و کشف استعدادهای فطری آدمی فراهم کند و به کمال و بالندگی رهنمون سازد (ملکی، ۱۳۸۴: ۱۰۵).

انسان دارای فطرتی خاص به خود است که او را به سنت خاص زندگی و راه معینی که منتهی به هدف و غایتی خاص می‌شود هدایت می‌کند، راهی که جز آن را نمی‌تواند پیش بگیرد. پس انسان از این جهت که انسان است بیش از یک شقاوت و یک سعادت ندارد و چون چنین است لازم است که در مرحله عمل تنها یک سنت ثابت برایش مقرر شود و هادی واحد او را به آن هدف ثابت هدایت فرماید (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۹، ۲۶۶-۲۶۸). تربیت دینی مجموعه‌ای است از اعمال غیر عمدی و هدف‌دار، به‌منظور آموزش گزاره‌های معتبر یک دین به افراد دیگر، به نحوی که در آن افراد، در عمل و نظر به آن آموزه‌ها پایبند گردند (داوودی، ۱۳۹۷: ج ۲، ۲۶). تعلیم و تربیت اسلامی زیربنای حیات، اساس فضیلت، بنیان حقیقت، نور، راه فروغ و رهیافتی برای انسان به سوی سعادت در همه شئون زندگی است (انصاریان، ۱۳۷۶: ۱۳).

چهار عنصر مربی، مربی، فطرت و محتوا در نظام تربیت اسلامی نقش دارند. چنانچه این چهار عنصر در یک راستا و هماهنگ، وظایف خود را انجام دهند، اهداف نظام تربیت اسلامی محقق خواهد شد، البته به شرطی که محتوای تربیت، مطابق با معیارهای اسلام و مربی عامل به گفته خود باشد. در چنین حالتی استعدادهای فطری آدمی کشف و شکوفا و زمینه پیشرفت و تعالی به وجود خواهد آمد. با توجه به دیدگاه علامه طباطبایی انسان دو راه در پیش دارد: راه سعادت و راه شقاوت. زیربنای سعادت انسان در درون او نهفته است. بنابراین هدف اسلام بروز و ظهور استعدادهای نهفته درون انسان است که او (انسان) به‌وسیله‌ی تعلیم و تربیت به هدف غایی خود خواهد رسید.

نظام تربیت اسلامی بر عقل و آموزه‌های اسلام (قرآن و سنت و سیره ائمه معصومین) استوار است. هدف و مخاطب نظام‌های تربیتی، انسان است. انسان نیز دارای ویژگی‌هایی است که سبب تمایز او با سایر موجودات است. برخی از ویژگی‌های انسان عبارتند از بهره‌مندی از دل یا قلب، فطرت، قوه تعقل، نیاز به الگو، روح و نفس. امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: دل‌های آدمیان علاقه و اقبال و گاهی ادبار و تنفر دارد؛ هنگامی که می‌خواهید کاری انجام بدهید از سوی علاقه و اشتیاق وارد شوید زیرا اگر قلب را مجبور به کاری کنند نایباً می‌شود (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۹۳). تفاوت عقل و دل در حسابگری و احساس است.

ممکن است که دل تحت تأثیر احساسات قرار بگیرد و مسیر را از حق تغییر دهد، اما تغییر مسیر عقل باطنی از حق، به وسیله عقل ظاهری، مسیر حق را هموار می‌کند. در توضیح مطلب فوق باید گفت که اگر فردی معتقد به اسلام به علت منافع شخصی یا هوای نفسانی بخواهد حقی را پایمال یا از آن بگذرد، اسلام مانع می‌شود تا انسان از مسیر حق خارج نشود.

امام کاظم (علیه السلام) حجت باطن را عقل می‌داند و می‌فرماید: خداوند بر مردم دو حجت دارد: حجتی ظاهر و حجتی باطن اما حجت ظاهر رسولان و انبیاء و ائمه‌اند و حجت باطن عقل‌ها هستند (مجلسی، بی تا: ج ۷۸، ۳۰۰). علامه طباطبایی در مورد حجت ظاهری می‌گوید: خداوند به رسول خود فرمود مردم را از تاریکی به نور بیرون آر. این بدان جهت است که رسول خدا یکی از اسباب ظاهری این اخراج است و ایمان هر مؤمنی - هر چند در هزاران سال بعد و با واسطه‌های بسیار باشد - بالاخره مستند به آن جناب است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۶، ۱۲). انسان برای تمام مراحل زندگی نیاز به الگویی از جنس خود، اما متصل به عالم وحی دارد. ارسال رسل و وجود نازنین پیامبر (صلی الله علیه و آله) همه زمان‌ها و همه افراد را شامل می‌شود. وجود انسان متشکل از جسم و روح است و نفس انسان در حوزه روح تعریف می‌شود. نفس اماره، انسان را به بدی سوق می‌دهد و نفس لواحه انسان را از بدی سرزنش می‌کند. تقابل این دو نفس در هر امری انسان را به اشتباه می‌اندازد، یا این که تصمیم‌گیری را برایش مشکل می‌سازد.

تنها راه تصمیم‌گیری صحیح، بازگشت به فطرت و کمک از عقل و آموزه‌های دینی است که می‌تواند انسان را از تصمیم‌گیری صحیح برخوردار سازد. علامه طباطبایی می‌گوید: انسان باید مقرراتی را در زندگی فردی و اجتماعی خود به کار بندد که طبیعت یک انسان فطری به سوی آن‌ها هدایت می‌کند نه انسان‌هایی که به هوا و هوس، آلوده و در برابر عواطف و احساسات دست‌بسته باشد و بالاخره در افراد انسانی عقل حکومت کند نه خواست نفس و نه غلبه عاطفه و احساس (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۲۹-۳۰).

کوتاه سخن آنکه انسان دارای پیچیدگی و ابعاد گوناگونی است. علوم بشری تاکنون توانسته است قسمتی از ابعاد وجودی انسان، آن هم بیشتر در حوزه جسم و بهتر زیستن در دنیا را بررسی کند و از بسیاری از ابعاد دیگر انسان از جمله روح و فطرت غافل شده یا نتوانسته در آن ورود پیدا کند؛ اما دین به همه ابعاد وجودی انسان توجه داشته و هیچ دوره‌ای از مراحل انسان چه قبل از تولد و چه دوران زندگی و پس از آن غافل نشده و برنامه تربیتی خاص خود را در قالب کتاب (قرآن) و راهنما و الگو (پیامبر و ائمه معصومین) ارائه داده است. تربیت غیر صحیح در تفکر نظام تربیت دینی ناشی از برداشت‌های غلط اندیشمندان از دین می‌باشد. به نظر می‌رسد برنامه نظام تربیتی علامه طباطبایی و همفکران او نزدیک‌ترین برنامه به قرآن و سیره و سنت نبوی باشد، که علاوه بر کاربردی بودن به همه ابعاد وجودی انسان توجه کرده است.

۵- نظام تربیت بشری

نظام تربیت بشری حاصل فکر بشر و برگرفته از تعقل و تفکر، محسوسات، تجربیات و رفتار انسان

است. دانشمندان عرصه نظام تربیت بشری نظرات مختلفی درباره تربیت ارائه نموده‌اند. با آنکه بحث و بررسی همه یا اکثریت نظام تربیت بشری در این مقوله نمی‌گنجد، به جهت بررسی و تجزیه و تحلیل و مقایسه آن با نظام تربیت اسلامی و تعامل این دو نظام فکری به چهار مورد از نظام تربیت بشری که به نظر می‌رسد از اهمیت و شهرت علمی بیشتری برخوردار است و در قرن معاصر جنبه کاربردی‌تری دارند می‌پردازیم.

الف- مکتب انسان‌گرایی: از نخستین دهه ۱۹۶۰ جنبشی در روان‌شناسی آمریکا به وجود آمد که به‌عنوان روان‌شناسی «انسان‌گرایی» یا نیروی سوم شناخته شده است (شولنز، ۱۳۷۵: ۳۶۳). آبراهام مازلو (۱۹۰۸-۱۹۷۱) بنیان‌گذار مکتب انسان‌گرایی است. به عقیده او هر فرد، دارای گرایش ذاتی برای رسیدن به شکوفایی است که بالاترین سطح نیاز انسان است (پروین، ۱۳۷۲: ۲۴۶). در این مکتب اصل و محور، در افعال مختلف انسان دانسته شده و علاوه بر نظام تربیتی، در نظامات دیگر از جمله اقتصاد، جامعه و حکومت نیز اصل را انسان می‌داند و هر امر غیر بشری را نفی می‌کند (حسینی، ۱۳۹۹: ۴۹ و ۵۰).

ب- مکتب پراگماتیسم: مبنا و اساس پراگماتیسم، نظریاتی است که دارای کارایی باشد و خروجی و نتیجه آن در عمل مشاهده شود. در واقع می‌توان گفت معنای پراگماتیسم در درون آن نهفته و به معنی عمل است. این مکتب فلسفی در اواخر قرن ۱۹ با متفکرانی چون ساندرز پیرس (۱۸۳۹-۱۹۱۴) و ویلیام جیمز (۱۸۴۲-۱۹۱۰) و سپس جان دیویی (۱۸۵۹-۱۹۰۲) به ظهور رسید (شریفی، ۱۳۹۸: ۵۲). پراگماتیسم فلسفه‌ای است که ما را به جستجوی فرایندها و اموری ترغیب می‌کند که برای یاری ما در بدست آوردن اهداف مطلوب به بهترین وجه عمل می‌نماید (حکیمی، ۱۳۶۶: ۶). دیویی معتقد است که روش آموزشی، باید شرایطی را برای فعالیت دانش‌آموزان فراهم آورد و می‌گوید روش فعال باید فهمیدن، اختراع کردن، بازسازی کردن، حرفه‌آموزی و کارهای فعالیت عملی را گسترش دهد (میرحسینی، ۱۳۸۲: ۴۴).

ج- لیبرالیسم: عصر تعلیم و تربیت لیبرال به ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می‌رسد. در واقع اولین فیلسوفان این مکتب، افلاطون و ارسطو بودند که به برتری این نوع آموزش به سایر آموزش‌ها اعتقاد داشتند (زیبا کلام، ۱۳۷۴: ۱۰۴). هدف غایی و معنای لیبرالیسم، آزادی‌خواهی است. لیبرال‌ها آزادی را تا آنجا می‌خواهند که مزاحمتی برای دیگران ایجاد نکند؛ یعنی حد آزادی مسئله تراحم است (رشیدی، ۱۳۹۱: ۴۷۵). اساسی‌ترین دیدگاه آموزشی و پرورشی آزاد این است که کسب دانش فی‌نفسه ارزشمند است؛ زیرا هوشمندی و روشن‌اندیشی در شخصی فرهیخته باعث می‌شود که این روشن‌ذهنی و تعالی‌عقلی و معنوی ارزنده‌ترین ثمره برای انسان و سبب سعادت‌مندی او بشود (زیبا کلام، ۱۳۷۴: ۱۰۴). میتو آرنولد و نیومن در قرن نوزدهم به این تفکر گرویدند و در دوره حاضر هم اندیشمندانی مانند هوچینز، آدلر و در آمریکا فیلسوفان تحلیلی مانند هرست و پیترز در انگلیس از حامیان آموزشی و پرورشی آزاد هستند (مرجانی، ۱۳۸۴: ۵۸). آرنولد از مدافعان آموزش و پرورش سنتی یا لیبرال است. وی تأکید زیادی بر تلطیف احساس از راه فرهنگ برتر داشت. او برای اثبات افکارش ابتدا به نقد ارزش‌های موجود جامعه پرداخت (زیبا کلام،

(۱۳۷۴: ۸۸).

د- مکتب رفتارگرایی: رفتارگرایی از آغاز توسط جی بی واتسون در سال ۱۹۱۳ در حوزه روان‌شناسی علمی ظهور کرد و اندکی بعد مورد توجه فلاسفه ذهن قرار گرفت. واتسون بازتاب شرطی را واحد عادت می‌دانست و مدتی بود که می‌اندیشید اکثر فعالیت‌های پیچیده از راه شرطی شدن ایجاد می‌شود (میزیاک، ۱۳۷۵: ۵۵۰). در دیدگاه رفتارگرایان، انسان یک ارگانیسم تجربه‌گرا است که استعدادها بالقوه‌ای برای رفتاری دارد. به اعتقاد این گروه انسان در بدو تولد مانند لوح سفیدی است که هیچ چیزی بر آن نوشته نشده است (سلطان‌القرایی و همکاران، ۱۳۸۵). مبنای مکتب رفتارگرایی یعنی رفتار باید مطالعه شود، زیرا می‌توان آن را مستقیماً مورد بررسی قرار داد و رویدادهای ذهنی را باید نادیده گرفت، زیرا نمی‌توان آن‌ها را مستقیماً بررسی کرد (سیف، ۱۳۷۴: ۷۴).

۶- وجوه اشتراک و افتراق نظام تربیت اسلامی و بشری

نظام تربیت بشری صرفاً تراوش فکر و عقل بشر است که در قالب‌های مختلف از جمله آزادی‌خواهی، تجربه، اصالت عمل و اصالت انسان و... ظهور و بروز نموده است. نظام تربیت اسلامی هرچند دارای قرائت‌های مختلفی است، اما همه قرائت‌ها در مبانی یکسان هستند. نظام تربیت اسلامی و بشری با همه تفاوت‌هایی که در مبانی دارند. دارای نقاط مشترکی هستند که اهم آن‌ها به شرح زیر است:

- ۱- عنصر تعقل و تفکر بشر در همه نظام‌های تربیتی فوق وجود دارند.
- ۲- هر دو نظام تربیتی به نوعی جوشش و حرکت که بشر را از حالت توقف به تحرک و پیشرفت سوق می‌دهد، مشهود است.
- ۳- انسان برای بهتر زیستن و کمال یافتن نیازمند به تعلیم و تربیت است. هر دو نظام تربیت بشری و اسلامی آموزش و تربیت را جزو لاینفک زندگی بشر می‌دانند.
- ۴- اراده در انسان از دیگر نقاط مشترک نظام تربیت دینی و بشری است و هیچ مکتبی در دنیا پیدا نمی‌شود که به این اصل اعتقاد نداشته باشد که اراده در انسان باید تقویت شود (مطهری، ۱۳۹۷: ۲۱۶).

وجوه افتراق دو نظام تربیت اسلامی و بشری روشن است و به طور خاص، نظام تربیت اسلامی بر خلاف نظام تربیت بشری متصل به وحی و از کلام خالق گرفته شده است و هیچ عیب و نقص و کم یا کاستی در کلام الهی وجود ندارد. برای دستیابی به نظام تربیتی صحیح، باید ابتدا انسان را شناخت. انسان دارای پیچیدگی‌هایی است که شناخت کامل او توسط خودش غیرممکن و باید توسط خالق شناسانده شود. بر همین اساس مکاتب بشری تاکنون نتوانسته‌اند واقعیت‌های انسان در ابعاد مختلف جسم و روح او را تبیین، تعریف و نظر واحدی برای تعریف بشر و تربیت او ارائه دهند. اندیشمندان تربیت اسلامی نیز از

تعریف واحد، برای نظام تربیت اسلامی عاجزند، اما همه‌ی تعاریف تربیت اسلامی در اصول و مبنا نقطه اشتراک دارند.

مکتب رفتارگرایی، انسان را در بدو تولد مانند لوح سفیدی می‌داند که نقش و نگارش هر نانوشته‌ای بر روی آن متصور است. در این مکتب اعتقاد بر این است که تعلیم و تربیت می‌تواند انسان را موحد یا ملحد نماید. در دیدگاه تربیت اسلامی، انسان فطرتاً موحد است و دارای سرشت و طینت پاک و استعداد‌های نهفته‌ای در درون آن وجود دارد که تعلیم و تربیت، آن استعداد‌های بالقوه را به فعلیت می‌رساند. مکتب انسان‌گرایی، اصالت را به انسان، آن‌هم به جنبه‌های مادی انسانی، داده است و سامان‌دهی رفتارهای بشر مغفول‌مانده‌ی این مکتب است. تربیت اسلامی نه تنها به ابعاد غیرمادی و نیازهای غیرجسمانی او توجه نموده بلکه ابعاد روحی را مهمتر از بُعد جسمانی می‌داند و بر این باور است که تربیت صحیح در وجود او نهفته است، و وظیفه‌ی مربیان و نظام تعلیم و تربیت، هدایت، تقویت‌گرایش‌ها، شکوفاسازی و هماهنگ کردن استعدادهاست.

مکتب پراگماتیسم (عمل‌گرایی) بر این باور است که ارزش و اعتبار هر تفکر که بر اساس آن تربیت شکل می‌گیرد، بستگی به نتیجه آن عمل دارد. در نگاه این مکتب اندیشه‌ای منطقی و صحیح است که خروجی آن عمل، مشاهده و سود آن عاید شخص عامل باشد. در غیر این صورت آن تفکر و تربیت نادرست است. در مکتب اسلامی، بشر فطرتاً متفکر است و بر اساس فطرت خویش فکر می‌کند و می‌اندیشد. تفکری که منشأ آن فطرت باشد طبیعتاً به دور از هواهای نفسانی و امیال شخصی خواهد بود؛ زیرا همه‌ی فضایل در ذات و فطرت انسان نهفته است. در نتیجه خیر و نیکی از درون و باطن انسان استخراج می‌شود و تعلیم و تربیتی که ناشی از چنین تفکری باشد انسان را به عدالت، سعادت، آرامش و رفاه زندگی سوق می‌دهد. در مکتب پراگماتیسم (عمل‌گرایی)، تفکر یک امر سطحی است و از عمق لازم برخوردار نیست. در این مکتب هرچند ممکن است سودی آنی عاید انسان شود، اما چه بسا در دراز مدت، نه تنها به نفع فرد یا جامعه ختم نشود، بلکه فرد یا جامعه را به قهقرا بکشاند. تعلیم و تربیتی که منطبق با مبانی پراگماتیسم شکل گیرد، نمی‌تواند نیازمندی‌های تربیتی جامعه را مرتفع نماید و حتی دولت‌هایی که بر اساس این مکتب در رأس امور قرار می‌گیرند مجبورند به ناچار و بر اساس مصلحت هم که شده از مبانی پراگماتیسم عدول و به خواست مردم تن دردهند.

مکتب لیبرالیسم مبدأ حرکت خود را بر خواسته‌های فردی و آزادی شروع کرده است و نقطه توقف آزادی را تراحم در حقوق دیگران می‌داند و علاوه بر اینکه افراد به خواسته‌های خود برسند تأکید می‌کند و با هر حرکتی که مانع و سدّی در مقابل خواسته فردی ایجاد کند مخالفت می‌ورزد. بنابراین تربیت در نگاه لیبرالیسم، باید بر اساس دو مورد فوق یعنی خواسته فرد و آزادی، تعریف، تبیین و کاربردی شود. در مکتب اسلام، انسان هدایت‌شده‌ی فطری است و نیکی‌ها جهت رشد و شکوفایی و کمال انسان به مانند آب جاری در وجود او قرار دارند. وظیفه‌ی نظام تعلیم و تربیت رفع موانع و هموار نمودن مسیر جریان حرکت

آب است.

با ملاحظه مبانی مکتب لیبرالیسم می‌توان گفت: انسان موجودی منفعت‌طلب است. منفعت و مزد تلاش‌های انسان برای رسیدن به ارزش‌ها و فضیلت‌ها، معمولاً درازمدت و یا به اصطلاح نسیه است. لذا از آنجایی که لذت‌ها دارای سود آنی و نقد است، هواهای نفسانی با چنین تفکری (سود نقد) همخوانی و پذیرش بهتری دارد. در نتیجه انسان برای رسیدن به سود آنی از فضیلت‌ها، فاصله گرفته و به طرف لذت‌ها وسوسه، و از تکامل دور می‌گردد. مکتب لیبرالیسم به علت اینکه مبانی فکری خود را آزادی و خواست فرد قرار داده است - که طبیعتاً آزادی لیبرالی توأم با لذت‌های آنی است - نمی‌تواند کمال یافته و به پیشرفت و تکامل واقعی دست یابد.

نظام تربیت بشری دارای نقاط مشترکی با نظام تربیت اسلامی می‌باشد اما در بعضی از مبانی با تربیت اسلامی دارای افتراق است که عمده افتراق آن‌ها را در سه حوزه زیر می‌توان خلاصه و بررسی و بیان نمود:

الف- قلب و فطرت: دل یا قلب کودکان و نوجوانان حتی بسیاری از بزرگسالان که حجاب‌ها هنوز بر روی آن پرده نیفکنده، پذیرش محتوایی دارند که با فطرت آنان سازگار است. چنانچه مطالب یا محتوایی به آنان تعلیم داده شود که قلب از پذیرش آن تنفر یا مطابق با فطرت او نباشد، بین تعلیم دادن و تعلیم ندادن تناقض بوجود می‌آید؛ زیرا قلبی که آمادگی تعلیم و تربیت ندارد با چه راهکاری می‌تواند این مشکل را مرتفع نماید؟ نظام تربیت بشری در این مورد راه حل قابل قبولی ارائه نداده است.

ب- عالم پس از مرگ: عالم پس از مرگ مغفول مانده نظام تربیت بشری است و نظام تربیت بشری صرفاً نظام تربیت را برای جهان مادی که جهان موقت و گذرا است برنامه‌ریزی نموده است و برای پاسخ به سؤالات و برنامه‌ریزی عالم پس از مرگ عاجز است یا آنکه اصلاً به آن ورود پیدا ننموده است.

ج- روح: انسان متشکل از جسم و روح است. نفس انسان در حوزه روح تعریف و بیان می‌گردد. هر چند که نفس به انواعی تقسیم می‌گردد، اما نفس اماره و نفس لوامه که در وجود بشر است انسان را در تقابل با خوب و بد قرار می‌دهد. در این صورت چنانچه نتوانیم راه صحیح را انتخاب کنیم، روح آزرده و آرامش از او سلب می‌گردد. راهکارهایی که توسط مکاتب بشری در این خصوص ارائه شده است، نه تنها مشکل انسان را حل نمی‌کند بلکه انسان را از کمال و سعادت واقعی دور نگه می‌دارد. با ملاحظه مطالب فوق، بعضی از مکاتب بشری در مبانی نظری و عملی به برخی از ابعاد وجودی انسان مانند قلب، فطرت، و... نپرداخته یا آن را بسط و گسترش نداده و در واقع آن را فرع دانسته یا اعتقادی به آن‌ها ندارند؛ از این رو نظامی ناقص است و با توجه به دیدگاه علامه طباطبایی که در تبیین نظام تربیت بشری و اسلامی بیان شد، انسان نمی‌تواند از طریق مکتب ناقص، کمال یافته و به سعادت و خوشبختی دست یابد.

۷- تعامل نظام تربیت اسلامی و بشری در نگاه علامه طباطبایی

با نگرش به دیدگاه علامه طباطبایی درمی‌یابیم که ایشان - برخلاف دیدگاه بشری - دنیا را مقدمه زیست انسان می‌داند. بر اساس همین دیدگاه، بسیاری از معادلات نظام تربیت بشری در میانی با نظام تربیت اسلامی در تضاد، اختلاف و ناهماهنگ است. اما از آنجایی که علامه خط بطلان بر زندگی دنیوی نکشیده، بلکه سعادت آخرت را نتیجه سعادت دنیا و خوب زیستن می‌داند، اختلاف این دو روش در روش چگونه زیستن است. هدف نظام تربیت بشری استفاده بیشتر از امکانات رفاهی و مادی دنیا در جهت زندگی بهتر است، اما علامه امکانات مادی و دنیوی را تا اندازه‌ای که سعادت و آرامش بشر سلب نکند لازم و ضروری می‌داند. در عمق نگرش به این دو دیدگاه درمی‌یابیم که هر کدام از مکاتب فوق، نه تنها نظام تربیت را بر اساس آن تعریف، بلکه در زمینه‌های دیگر از جمله اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ... بسط و در جامعه عملیاتی نموده‌اند. در واقع می‌توان گفت هر دو مکتب فکری فوق، خوب زیستن نقطه اشتراک آن‌هاست. با این تفاوت که حد تراجم بعضی از مکاتب تربیت بشری به اندازه‌ای است که به خود فرد و دیگران لطمه‌ای در زندگی دنیوی وارد نسازد. علامه طباطبایی با توجه به اینکه به همه ابعاد وجودی انسان از جمله روح، نفس و عالم پس از مرگ توجه دارد، نقطه توقف نظام تربیت را «اسلام» در نظر گرفته است. زیرا برنامه نظری و عملی اسلام از بدو تولد و حتی قبل از آن و تا پایان عمر، راه و روش چگونه زیستن را در ابعاد مختلف بیان نموده و اعلام داشته است که دنیا و آنچه در آن است در مقایسه با نعمات آخرت ناچیز است و دستور داده علاوه بر اینکه از نعمات دنیوی استفاده کنید، دنیا را پایان کار ندانید و برنامه زندگی خود را بر اساس عالم دیگر، تعریف، طراحی، آموزشی و اجرا کنید و هر کدام از اقوال، افعال و اعمال انسان که مطابق با آموزه‌های اسلامی نباشد (هرچند ممکن است در ظاهر به سود انسان باشد) مردود می‌شمارد. خلاصه کلام اینکه برای تعامل بین نظام تربیت اسلامی و بشری پیشنهاد بر این است که هویت نظام تربیت اسلامی با استفاده از دیدگاه علامه طباطبایی و همفکران او به‌طور اخص، اصل قرار گیرد و هویت نظام تربیت بشری به‌طور اعم (همه نظام‌های تربیت بشری که قابلیت لازم داشته و از ارزش و شهرت علمی برخوردار باشند) بر مبنای تعامل که سبب سعادت خوشبختی و بهتر زیستن باشد سامان یابد. بدین‌صورت که مبنای کلان نظام تربیت اسلامی که بر پایه عقل، قلب، فطرت، روح، اعتقاد به عالم پس از مرگ و الگوی اسلامی استوار است معیار نظام تربیت قرار بگیرد و ایده‌های علمی، تربیتی، تجربی، انسانی، عملی و رفتاری نظام تربیت بشری که با مبنای کلان نظام تربیت دینی در تضاد نیستند، کاربردی نموده و در نظر و عمل، نظام تربیت را با آن سامان داده شود. برای رسیدن به این مطلوب استفاده از نظرات اندیشمندان عرصه تعلیم و تربیت و تشکیل کارگروه‌های تخصصی با در نظر گرفتن موارد زیر کمک شایان و قابل توجهی به نظام تربیت خواهد شد:

۱- آموزه‌هایی که با فطرت و روح سازگارتر هستند، تأکید و زیربنا قرار داده شوند. البته مستندات عقلی، اعتقاد به عالم پس از مرگ و الگوی اسلامی نباید مغفول واقع گردد.

۲- تحول و پویایی نظام تربیت با استفاده از آخرین یافته‌های علمی، عملی و رفتاری با مقتضیات زمان برورسانی شود.

۳- نگاه واقع بینانه و به دور از تعصب و با نقد وضع موجود و در نظر گرفتن شرایط و امکانات جاری، تحول و پویایی را در هر زمان، سرعت و حرکت داده شود.

۴- از تجربیات نظام‌های آموزشی و تطبیق تجربیات آن‌ها با هنجارهای جامعه و مبانی اسلامی در جهت سازگاری و هماهنگی بین نظام تربیت اسلامی و بشری استفاده گردد.

شایسته ذکر است که منابع نظام تربیت اسلامی در کتابخانه‌ها و کتاب‌فروشی‌ها و سایر مراکز علمی به راحتی یافت می‌شود. اما منابع دست اول نظام تربیت بشری حتی از کتابخانه‌های مادر امکان تهیه آن (به علت کمبود تعداد) مشکل و به خوبی در دسترس همگان قرار ندارد که پیشنهاد می‌شود که در دسترس قرار گیرد و نیز پیشنهاد می‌شود در تحقیقات آینده مشترکات بیشتری از دو نظام تربیتی فوق احصاء و کاربردی شود تا مصادیق دامنه نظام تربیت، افزون و در جهت رشد و کمال یافتگی انسان موثرتر واقع شود.

۸- نتیجه گیری

الف- تربیت صحیح، زندگی را بر انسان آسان می‌نماید و تفکر، تعقل و آزادی عمل انسان همواره باعث گردیده که اندیشمندان با توجه به گرایش‌های فکری و یافته‌های ذهنی خود نظرات متفاوتی از تربیت را ارائه دهند.

ب- عدم تجمیع نظرات، به علت اختلاف در مبانی و سلیقه‌ها باعث گردیده، هر کدام از نظام‌های تربیتی به طور جداگانه و یا به اصطلاح جزیره‌ای، بشر را به سمت و سوهای مختلف سوق دهند. غافل از این که اشتراکات مکتب اسلامی و بشری می‌تواند بسیاری از نابسامانی‌های و فاصله بین این دو مکتب را به حداقل برساند.

ج- در دیدگاه علامه طباطبایی، نظام تربیت اسلامی به همه ابعاد وجودی انسان از جمله جسم و روح توجه و برنامه تربیتی خاص خود را ارائه داده است، اما نظام تربیت بشری به علت این که به عواملی چون فطرت، قلب، عالم پس از مرگ و همچنین ابعاد مختلف روح انسان مانند نفس نپرداخته و یا آن را مبنا قرار نداده، نظامی ناقص است.

د- هدف نظام تربیت اسلامی در دیدگاه علامه، سعادت و بهتر زیستن در دنیا با نگاه به عالم پس از مرگ است. بنابراین نظام تربیت بشری با توجه به نقص آن نمی‌تواند جوابگوی بسیاری از نیازهای بشر باشد و سعادت او را تحقق بخشد.

ه- این پژوهش توانست با استفاده از مشترکاتی چون عقل، پویایی و ضرورت نیاز به تربیت، جهت کمال یافتگی که در هر یک از دو مکتب (اسلامی و بشری) به نحوی مشاهده می‌شود، بین این دو نظام

تربیتی با استفاده از دیدگاه علامه طباطبایی و به شکل زیر تعامل ایجاد کند. برای رسیدن به این مقصود دیدگاه علامه طباطبایی و هم‌فکران او (در مورد نظام تربیت اسلامی) اصل قرار گیرد و هویت نظام تربیت بشری به‌طور اعم سامان یابد. توضیح بیشتر این که مبانی کلان نظام تربیت اسلامی که بر پایه عقل، قلب، فطرت، روح، عالم پس از مرگ و معرفی الگوی برتر (سیره و سنت نبوی) استوار است، معیار نظام تربیتی قرار بگیرد و ایده‌های عملی، تجربی، انسانی و رفتاری نظام تربیت بشری کاربردی و سامان یابد.

منابع

- قرآن کریم
نهج‌البلاغه
- ۱- انصاریان، حسین، (۱۳۷۶). *نظام تربیت در اسلام*، قم، انتشارات ام‌بیها.
 - ۲- باقری، خسرو، (۱۳۹۶). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، انتشارات مدرسه.
 - ۳- پروین، لارنس‌ای، (۱۳۷۲). *روان‌شناسی تربیت*، ترجمه: محمدجعفر جوادی و پروین کدیور، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
 - ۴- حسینی، سید محمد، (۱۳۹۹). «مطالعه تطبیقی انسان‌گرایی در حقوق بین‌الملل سنتی و معاصر»، *پژوهش‌های تطبیقی حقوق*، شماره ۲۴.
 - ۵- حکیمی، محسن، (۱۳۶۶). *چهار پیراگماتیسیم*، تهران، جهاد دانشگاهی.
 - ۶- داوودی، محمد، (۱۳۹۷). *تربیت دینی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 - ۷- دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۹۳). *سیری در تربیت اسلامی*، تهران، دریا.
 - دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
 - ۸- رجبی، فاطمه، (۱۳۸۳). *لیبرالیسم*، تهران، کتاب صبح.
 - ۹- رشیدی، علیرضا، (۱۳۹۱). *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، دانشگاه کرمانشاه.
 - ۱۰- زیباکلام، فاطمه، (۱۳۷۴). «بررسی دیدگاه ابن سینا در باب تعلیم و تربیت»، *فصلنامه علمی پژوهشی دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی*، دانشگاه تهران، شماره ۳.
 - ۱۱- سیف، علی‌اکبر، (۱۳۷۴). *مقدمه‌ای بر نظریه یادگیری*، تهران، نشر دانا.
 - ۱۲- سلطان‌القرایی، خلیل، (۱۳۸۵). «بررسی ماهیت انسان از دیدگاه مکاتب»، *فصلنامه علمی تخصصی تربیت اسلامی*، شماره ۲.
 - ۱۳- شریفی، عنایت، (۱۳۹۸). *آموزش‌های تربیتی در قرآن*، بی‌جا، بی‌نا.
 - ۱۴- شونز، دوان، (۱۳۷۵). *تاریخ روان‌شناسی نوین*، ترجمه: علی‌اکبر سیف و دیگران، تهران، انتشارات رشد.
 - ۱۵- صالحی، اکبر، (۱۳۹۳). *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، قم، انتشارات حوزه و دانشگاه.
 - ۱۶- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 - ۱۷- _____، (۱۳۸۹). *قرآن در اسلام*، قم، بوستان کتاب.
 - ۱۸- مجلسی، محمدباقر، (بی‌تا). *بحار الانوار*، تهران، انتشارات اسلامی.
 - ۱۹- مرجانی، بهناز، (۱۳۸۴). «بررسی نظریه‌های کار و تربیت با تأکید بر مبانی معرفت‌شناسی و تاثیر آن بر آموزش حرفه‌ای»، *مجله دانشور*، شماره ۱۵، دانشگاه شاهد.

- ۲۰ - مصباح یزدی، محمدرتقی، (۱۳۹۱)، *اخلاق در قرآن ۳* (مشکات مصباح)، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۲۱ - مصطفوی، حسن، (۱۳۸۶)، *تفسیر روشن*، قم، مرکز نشر کتاب.
- ۲۲ - مطهری، مرتضی، (۱۳۹۷)، *تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، صدرا.
- ۲۳ - ملکی، حسن، (۱۳۸۴)، *تعلیم و تربیت اسلامی رویکرد کلان*، تهران، انتشارات عابد.
- ۲۴ - میرحسینی، علی‌اکبر، (۱۳۸۲)، *تجربه و آموزش و پرورش*، تهران، نشر کتاب.
- ۲۵ - میزبک، هنریک، (۱۳۷۵)، *تاریخچه و مکاتب روان‌شناسی*، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.